

متن پرسش

سلام علیکم: ایام شهادت صدیقه کبری (س) را تسلیت عرض می‌کنم. استاد عزیز، خداوند توفیق داد که مطالب حضرتعالی در کتاب «عقل و ادب ادامه انقلاب اسلامی در این تاریخ» را بخوانم و ویژه بر روی دو فصل پایانی آن که مربوط به جایگاه تاریخی انقلاب و عبور از تفکراتی که حجاب انقلاب اند و سعه صدر لازم که باید داشت، تمرکز ویژه کنم. جمله بسیار بسیار حکیمانه ای فرمودید که دغدغه تمام چهل و یک سال زعامت حضرت امام و رهبر عظیم الشان مان بوده است اینکه در عین تفاوت نگاه نسبت به انقلاب، ولی همه در میدان انقلاب همدیگر را بنگریم. و گلایه فرمودید از نیروهای گفتمان ساز انقلاب و جبهه فرهنگی انقلاب که چرا سعه صدر لازم را ندارد و افرادی که رویهم رفته انقلاب را قبول دارند ولی با قرائت دیگر و دچار لغزش می‌شوند را طرد و بیرون از اردوگاه انقلاب می‌دانند و باید مانند برادر سالکی به آنها نگاه کرد که پایشان لغزیده است. سخن حضرتعالی بجا و حق است اما استاد عزیز، وقتی کسی نمی‌خواهد خود را ذیل میدان انقلاب ببیند و اساسا ماوای حیاتش ماوای دیگری است و بنا دارد ما را ذیل یک تاریخ دیگر حاضر کند، چه باید کرد؟ وقتی خطا یکبار دو بار اصلا سه بار تکرار شد، عیب ندارد می‌گوییم خطاست ولی وقتی خطا و لغزش تکرار و توالی پیدا کرد، دیگر خطا نیست بلکه خط است. بله درد بزرگی است که برخی افراد دلسوز و یا فاقد بصیرت تاریخی و بی صبر در تحقق آرمانهای نهضت، در نقد و پاسخ به مطالب یکسری افراد چنان مطلب می‌نویسند و می‌گویند که از سر تا پای آن نفرت و بغض و کینه سرشار است و توجه به عقل و ادب لازم جهت تداوم خط انقلاب را در این تاریخ ندارند چنانچه یک فردی بشدت به مرحوم هاشمی در این روزها اهانت کرده و ویدئو آن پخش شده و کاربر عزیز می‌هم از آن در همین پرسش و پاسخ ها گلایه کردند. اما نکته ای را هم این حقیر می‌خواهم عرض کنم: قینا و مسلما باید که با سعه صدری متعالی و به سان حضرت امام در مسیر حرکت در جهت تمدنی که آوینی عزیز آنرا مقدمه دولت پایدار حق و عصر توبه تاریخی و بین الطلوعین حیات انسانها می‌داند، حرکت کرد و بجای حذف افراد باید از تفکر و گفتمان عبور کرد و متاسفانه ما گاهی با ظاهر بینی از بینش متعالی و قدسی و توام با رحمت و گشودگی غافلیم اما چه می‌شود کرد با آنان که گویی اصلا علاقه ندارند خود را در میدان انقلاب ببیند و خود را در ذیل روح تاریخی که با شروع حرکت حضرت امام به صحنه آمد، ببینند. واقعا می‌شود یک دختر بد پوشش یا سست در مبانی دینی-البته به چشم ظاهر بین من- را که فطرتی انقلابی و ناب دارد در دایره انقلاب دید ولی هر چه می‌کنیم نمی‌توان امثال فائزه هاشمی ها و تاجزاده ها و زیباکلام ها را در ذیل انقلاب دید. والله وقتی مصاحبه اخیر فائزه هاشمی با یک خبرنگاری را دیدم که آرزو می‌کرد ای کاش ترامپ

صاحب رای می‌شد تا فشارها بر جمهوری اسلامی بیشتر شود یا گفت به نظرم انقلابیگری خوب نیست چون ناشی از احساس و هیجان است بلکه ما نیازمند عقلانیت جهت حرکت بسمت توسعه پایدار هستیم، دلم برایش سوخت. خدا شاهد است بغض و کینه ای به دلم نیامد بلکه فقط دلم برای او سوخت که چه میزان در بی تاریخی قرار دارد و فکر می‌کند ما حرکتیمان باید در راستای قرار گرفتن ذیل تمدن غربی و به اصطلاح ساخت یک مدرنیته اسلامی باشد و با حضور در فرهنگ توسعه، عزت و تعالی ما و ملت رقم می‌خورد. وقتی برادر ایشان خواستند به نحوی عذر خواهی و پوشاندن سخنان ایشان را انجام دهم گفتم چرا اینکار را می‌کنید وقتی ایشان حرف باطنی شما را زده لیکن شما هنوز نتوانسته آید آنرا بگویید که البته آقای زیباکلام هم در حمایت از آن سخنان خانم هاشمی مطالبی نوشتند و تایید کردند. واقعا از سر دلسوزی و اینکه ناراحت می‌گویم چرا اینان این میزان علاقه دارند خود را از انقلاب دور کنند و آیا براستی ما هر قدر سعه صدر داشته باشیم می‌توان اینها را که نقش خود را بعنوان کارگزاران بومی تجدد غربی انتخاب کرده اند، در ذیل تاریخ و عصر انقلاب اسلامی دید؟ آری بحق انقلاب اسلامی میدان گشوده اسماء الحسنی الهی و تجلی عهد قدسی در دل این دوران آست که بسان یک اتوبان و جاده بزرگی می‌ماند که لاین‌ها و خط‌های زیادی درون آنند؛ درست است که چندین لاین و خط داریم ولی همه در بستر همان جاده واحد و اصلی حاضرند و مفاهمه دارند و همدیگر را می‌توانند در بستر تعهد به آن راه واحد در عین اینکه هر کدام به جنبه و نوری از انوار انقلاب نظر دارند، بفهمند. چقدر در کتاب «گوش سپردن به ندای بی صدای انقلاب» مثال خوبی برای این مورد زدید و فرمودید شما تفسیر مجمع البیان و المیزان و تسنیم را کنار هم قرار دهید و یک آیه مورد نظر را در سه تفسیر بررسی کنید؛ می‌بیند در عین ذات واحد تفسیر و فحوای آیه، هر سه مفسر عزیز جنبه و نوری از آیه را بررسی کرده اند مثلا در تسنیم وجه عرفانی آن یا المیزان وجه اجتماعی و تمدنی آن یا مجمع البیان وجه اخلاقی و روایی آن آیه که هر سه هم قابل توجه و دقیق و ظریف است چون اساسا قرآن و اسلام یک حقیقت اشراقی و نورانی است که ابعاد و انوار مختلف دارد. این انقلاب هم یک حقیقت اشراقی و برخاسته از متن اسلام ناب محمدی (ص) است که میدان و جاده گشوده این تاریخ است ولی حقیقتا اگر کسی ماوای دیگری برای حیات خود در این تاریخ گشود باید گفتمان خود را تقلیل داده یا او را هم در ذیل عصر انقلاب دید. وقتی آقای تاجزاده صراحتا می‌گوید که ما باوری به ولایت فقیه و حکومت دینی نداریم و باید به سمت حذف نهاد ولایت فقیه رفت و سعی می‌کند با عقده‌گشایی علیه رهبر انقلاب خود را آرام کند، دلم برای او می‌سوزد و ناراحت از تباهی حیات یک انسان به شان انسانیت او هستم اما چه کنم او اساسا میلی به حضور ذیل تاریخ انقلاب و اسلام تمدن ساز را ندارد. به یاد دارم در بحبوحه مذاکرات برجام آقای عراقچی به دیدار مراجع و فضیلتی حوزه قم رفته بود و به دیدار مرحوم آیت الله مصباح یزدی هم رفتند تا نظر مثبت ایشان را هم به نحوی جلب کنند که آیت الله مصباح به ایشان جواب دادند بحث ما و دولت، سر چند سانتریفیوژ نیست بلکه بر سر مبانی تحلیلی و اسلوب اندیشه و منظومه فکری دولت است. استاد

بزرگوار، من هم بشدت ناراحت می‌شوم که گاهی روحیه قشری گری در بین نیروهای دلسوز به انقلاب-البته خارج از دعوای باطل اصولگرایی و اصلاح طلبی و اعتدالگرایی که از اساس و ریشه باطل است و مقیاس غلطی است و به فرمایش رهبر حکیم مان اگر مقیاسی باشد آن هم بین انقلابی و غیر انقلابی است- پیش می‌آید و آنها به روحیه ای می‌رسند که عقل و ادب انقلابی در مطالب شان گم شده و به جایی می‌رسند که هر گونه رفتار و سخن و اندیشه و طریقت فکری که مانند آنها نباشد را طرد که چه عرض کنم حتی تا مرز شدید اللحن ترین مطالب پیش می‌روند و به روحیه خود مرکز بینی می‌رسند، گله شدید و عمیق دارم ولی استاد چه کنیم با آنان که حتی با ظاهر اسلامی و از قرآن و ارزشها و دین گفتن گاهی بنا دارند ما را از عالم اسلامی بیرون ببرند و برون رفت از عالم انقلاب را رقم بزنند و علقه ای هم به حضور در ماوای این نهضت و ستون خیمه اش ندارند و خود هم نقشی که ایفا می‌کنند در تراز گام دوم و آینده ما نیست. می‌توان امثال طیب حاج رضایی و مجید قربانخانی ها را در ذیل انقلاب دید ولی اینان که نظام فکری شان و سنگ بنای آن، بر محور و تفکر و فرهنگ دیگری است و حتی حجاب به ظهور آمدن ذات انقلاب می‌شوند و خطاهایشان نه یک بار و دو بارست که بسان یک برادر سلوکی بتوان آنان را در این مسیر حفظ کرد، و حتی الگوها و گفتمان های دیگری را اجرا می‌کنند و به دنبال ایجاد یک نظام نئولیبرال در داخل هستند، هر گونه که نگاه می‌شود نمی‌توان در میدان انقلاب دید و آنها هم علاقه ای به این امر ندارند و هنوز که هنوزه یا نمی‌خواهند یا نمی‌توانند متوجه جایگاه و حضور تاریخی ما شوند و چه بسا موجب باز شدن روزنه های حضور تفکر و فرهنگ مدرنیته و غیر انقلابی شود و خود به تضعیف روح و شالوده ما بینجامد. ان شاء الله در پیمودن این مسیر به سعه صدری متعالی برسیم و شاهد میدان گشوده ای باشیم بی نفی مبانی و فراهم کردن مسیری خارج از روح انقلابی و تسهیل مسیر کارگزار بودن برای تجدد غربی.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه احساس نزدیکی به جنابعالی دارم. آری! باید بین آن‌هایی که از حقیقت انقلاب و راه گشوده‌ی خداوند به سوی حقیقت غافلند، با آن‌هایی که حجاب حقیقت انقلاب‌اند، تفکیک کرد و در عین حال با گفتمان‌هایی که حکایت از تفکر نسبت به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی دارد، جایگاه امثال آقایان تاج‌زاده‌ها و زیباکلام‌ها و خانم فائزه هاشمی‌ها را مشخص کرد، وگرنه آن‌ها مخالفت‌های ما را به دعوای جناحی تبدیل می‌کنند و حقیقت قضیه گم می‌شود. راهی که اولیای الهی پیشه کردند آن بود که توانستند بین جریان اموی و سیره‌ی علوی تفکیک کنند بدون آن‌که دعوای نعمتی و زرگری راه بیندازند. نه! نه! هرگز این افراد ذیل انقلاب قرار نمی‌گیرند، ولی توان عبور از این جریان را به سیره‌ی رهبر معظم انقلاب بحمدالله ما در خود داریم و بنده روش حاج قاسم را این‌گونه دیدم که «گر شوم مشغول اشکال و جواب/ تشنگان را کی توانم داد آب».

وای اگر برای نزدیکی به آن‌ها، گفتمان خود را تقلیل دهیم. زیرا این به معنای بازی کردن در میدان

کسانی است که تماماً حجاب حقیقت انقلاب هستند، ولی مشکل ما همچنان که گفتید روحیه‌ی قشری‌گری است و بازی‌کردن در میدان تخاصم با این جریان، که موجب می‌شود مردم به جهت این روحیه از خیر ما هم بگذرند و متوجه نشوند که جریان مقابل بنا دارد تحت تأثیر مدرنیزاسیون ما را از عالم اسلامی‌مان خارج کند.

به هر صورت در شرایط تاریخی بسیار حساسی قرار گرفته‌ایم. همه‌ی تلاش بنده آن است که با رهنمودهایی که خداوند در سوره‌ی فتح در مقابل ما قرار داده، بین مجاهدین راستین و مخلفون، تفکیک کنیم. به عنوان دست‌گرمی پیشنهاد می‌کنم متن نوشتاری جلسات هشتم و نهم که روی سایت هست را دنبال بفرمایید و از ادامه‌ی آن که *إن شاء الله* به مرور عرضه می‌شود، خسته نشوید تا ملاحظه کنید قرآن چگونه به ما کمک می‌کند تا به نور قرآن در این برهه‌ی تاریخی از چنین خطر بزرگی عبور کنیم. موفق باشید